خبر

تأثیر جنگ علیه ایران بر هزینه انرژی مصرف‌کنندگان آمریکایی

قبض ۱۰۰ میلیارد دلاری

برآوردهای یک دانشگاه آمریکایی نشان می‌دهد جنگ علیه ایران تاکنون ۱۰۰ میلیارد دلار هزینه اضافه ناشی از افزایش قیمت انرژی به شهروندان آمریکا تحمیل کرده و این رقم همچنان با سرعت در حال افزایش است. به گزارش ایرنا به‌نقل از تارنمای آمریکایی آکسیوس که به لابی صهیونیستی ایالات متحده نزدیک است، جنگ با ایران تاکنون حدود ۱۰۰ میلیارد دلار هزینه اضافه انرژی به مصرف‌کنندگان آمریکایی تحمیل کرده است. بر اساس برآورد لحظه‌ای - صبح روز دوشنبه - دانشگاه براون (Brown) هزینه‌های اضافه ناشی از افزایش قیمت انرژی برای شهروندان آمریکا همچنان رو به افزایش است و هر ۲ دقیقه یک میلیون دلار به این رقم افزوده می‌شود. آکسیوس با اشاره به پیامدهای گسترده افزایش قیمت انرژی در اقتصاد آمریکا نوشت: تورم ناشی از رشد بهای انرژی می‌تواند در بخش‌های مختلف اقتصاد نمایان شود. این گزارش تاکید کرد افزایش اخیر قیمت سوخت ـ بویژه گازوئیل ـ می‌تواند طی هفته‌ها و ماه‌های آینده تأثیر قابل توجهی بر هزینه‌های حمل‌ونقل کالا و سفرهای عمومی در آمریکا داشته باشد. افزایش هزینه‌های انرژی در آمریکا در حالی مطرح می‌شود که پیامدهای اقتصادی جنگ علیه ایران و اختلالات ناشی از آن در بازارهای انرژی، به یکی از نگرانی‌های فزاینده مصرف‌کنندگان و فعالان اقتصاد در آمریکا تبدیل شده است.

نگاه

تروریست‌های گرسنه و بی‌خواب!

ادامه از صفحه اول

همین مضمون، دستمایه گزارش مفصل دیگری در پایگاه تخصصی میلیتاریستی Defense News هم قرار گرفته؛ گزارشی که به جزئیات بیشتری از وضعیت اسفناک نیروی دریایی آمریکا می‌پردازد. این پایگاه گزارش می‌دهد اصلا تصمیم آمریکا برای جنگ علیه ایران موجب شد این ضعف‌ها آشکار شود: «برنامه‌ریزی عملیاتی مبهم و فقدان شفافیت در جریان اقدامات ایالات متحده در ایران، مشکلات دیرینه نیروی دریایی آمریکا در زمینه لجستیک، نگهداری و نیروی انسانی را تشدید کرد و ملوانان اکنون پیامدهای آن را با تمام وجود احساس می‌کنند». بحران اصلی به باور این رسانه، نوع مدیریت جنگ علیه ایران است: «نیروی دریایی سال‌هاست برای برآورده کردن الزامات ناشی از ضرب‌آهنگ بالای عملیاتی با مشکل مواجه است. مأموریت‌های اعزامی به طور مداوم تمدید می‌شود، تعمیر و نگهداری‌های زمان‌بندی‌شده به تعویق می‌افتد و سرعت کشتی‌سازی همچنان به‌شدت کند است؛ مساله‌ای که به تأخیر در تحویل ناوها و کوچک ماندن ابعاد ناوگان منجر می‌شود. منابع مطلع اظهار کردند این مشکلات در طول چندین دولت مختلف وجود داشته اما نحوه مدیریت جنگ علیه ایران و عملیات‌های نظامی پس از آن، این بحران را پیچیده‌تر کرده و شرایط وخیمی را برای برخی ملوانان رقم زده است. با این حال، فرماندهان ارشد، توصیفات ارائه‌شده از وخامت اوضاع در ناو لینکلن را زیر سؤال برده و گزارش‌های مربوط به نگرانی‌ها درباره کیفیت زندگی خدمه را تکذیب کرده‌اند». جالب‌ترین بخش گزارش آنجاست که آمریکایی‌ها اعتراف می‌کنند ایران در سطحی فرماندهی دریایی آمریکا در بحرین را نابود کرده که ملوانان تروریست آمریکا گرسنه مانده‌اند و زنجیره پشتیبانی آنان قطع شد: «به گفته قانون‌گذاران و ملوانی که برای پشتیبانی از جنگ علیه ایران اعزام شده بود، در حالی که نیروی دریایی مدت‌هاست با چالش در دسترس بودن ناوهای هواپیمابر دست‌وپنجه نرم می‌کند، رهبری کنونی ایالات متحده با برنامه‌ریزی ضعیف و پشتیبانی ناکافی در زمان جنگ، مشکلات بیشتری را در زمینه ضرب‌آهنگ عملیاتی به وجود آورده است. این ملوان که در یک کشتی جنگی ساحلی کلاس «ایندپندنس» خدمت می‌کرد و به دلیل ترس از اقدامات تلافی‌جویانه خواست نامش فاش نشود، گفت: «لجستیک در تمام مدت حضور ما در آنجا یک شکست تمام‌عیار بود؛ از غذا گرفته تا تدارکات و قطعات یدکی». حملات ایران در ماه فوریه به پایگاه لجستیکی دیرینه نیروی دریایی در بحرین آسیب رساند و شبکه تأمین منطقه‌ای را که از کشتی‌های فعال در خاورمیانه پشتیبانی می‌کرد، مختل کرد. به گفته این ملوان، مسافت طولانی دیگو گارسیا دردسرساز شد، چرا که این پایگاه از کشتی‌های جنگی ساحلی می‌خواست سفارش مواد غذایی خود را از ۳۰ روز قبل ثبت کنند. او افزود با وجود یک برنامه زمان‌بندی ناپایدار که به دلیل برنامه‌ریزی ضعیف وخیم‌تر هم شده بود، ثبت چنین سفارش‌هایی تقریبا غیرممکن بود. ملوانان نمی‌توانستند تدارکات خود را از این پایگاه تأمین کنند و در عوض مجبور بودند هر آنچه را که می‌شد از کشتی‌های نفتکش پشتیبان در دریا به دست آورد، بردارند». وضعیت فشار بر این تروریست‌ها در سطحی بود که حتی خواب آنان را نیز مختل کرده بود و باعث خودکشی حداقل ۲ نفر شد: «همان‌طور که خانواده‌های ملوانان ناو «یواس‌اس آبراهام لینکلن» پیش‌تر به میلیتاری تایمز گفته بودند، دست‌کم ۲ ملوان تلاش کردند خود را از روی این ناو به بیرون پرتاب کنند. به گفته یکی از ملوانانی که در جریان درگیری‌های کنونی سوار بر یک ناو هواپیمابر به خاورمیانه اعزام شده است، هر چند شرایط روانی فردی در این حوادث همچنان نامشخص است اما ضرب‌آهنگ دیوانه‌وار عملیات‌های رزمی، ناگزیر آسیب‌های طبیعی و اجتناب‌ناپذیری بر نیروهای نظامی وارد می‌کند. در صورت خرابی تجهیزات، ملوانان گاهی ساعت‌ها بیشتر از شیفت‌های معمول خود کار می‌کردند تا آن را تعمیر کنند. در برخی موارد، تکمیل یک وظیفه می‌توانست مرز میان مرگ و زندگی باشد. دیوان محاسبات ایالات متحده در بررسی سال ۲۰۲۱ خود دریافت تنها ۱۴ درصد افسران نظرسنجی‌شده نیروی دریایی در طول مأموریت اعزامی اخیر، حداقل ۷ ساعت در شب خوابیده‌اند، در حالی که ۶۷ درصد خواب ۵ ساعت یا کمتر را گزارش کردند».

واکنش قالیباف به تهدیدات پیت هگست: زنجیره تولید نفت و گاز درمنطقه در دسترس ایران است

می‌دانید که می‌زنیم

حسین کیامنش

رئیس مجلس شورای اسلامی در پیامی صریح خطاب به آمریکایی‌ها هشدار داد ادامه حمله به ایران می‌تواند منافع اقتصادی و انرژی آمریکا در منطقه را در معرض پاسخ مستقیم تهران قرار دهد. اهمیت هشدار محمدباقر قالیباف تنها در ادبیات آن نیست، بلکه در این واقعیت است که برای نخستین‌بار یکی از مقام‌های ارشد جمهوری اسلامی ایران به طور روشن، شرکت‌های آمریکایی نفت و گاز فعال در کشورهای حاشیه خلیج فارس را در دایره تهدید متقابل قرار داد.

وی در پاسخ به پیت هگست، در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «ساده و قابل فهم است: زنجیره تولید نفت و گاز در این منطقه گسترده و پراکنده، در دسترس و آسیب‌پذیر است. شرکت‌های آمریکایی نفت و گاز که در این آب‌ها و تأسیسات فعالیت می‌کنند نیز همین‌قدر آسیب‌پذیرند». رئیس قوه مقننه در ادامه تصریح کرد: «اگر به دارایی‌های ما حمله کنید، مورد حمله قرار خواهید گرفت؛ ما این توانایی را قبلا ثابت کرده‌ایم، از پایگاه‌های نظامی‌تان که غیرعملیاتی شده‌اند، بپرسید».

این پیام در واقع پاسخ مستقیم به تهدید هگست بود. وزیر جنگ آمریکا گفته اگر ایران به کشتی‌های آمریکایی شلیک کند، واشنگتن نفتکش‌های ایرانی را هدف قرار داده و «غرق» خواهد کرد. بنابراین پاسخ قالیباف را باید نوعی تغییر سطح تهدید دانست: هگست درباره نفتکش‌های ایران سخن گفت و قالیباف در پاسخ، به او یادآوری کرد شبکه انرژی در خلیج فارس یک شبکه یک‌طرفه نیست و آمریکا نیز در همین منطقه، منافع و دارایی‌های اقتصادی فراوانی دارد که در صورت تشدید درگیری، هرگز مصونیت نخواهند داشت.

اهمیت این موضع زمانی بیشتر روشن می‌شود که تحولات چند روز اخیر خلیج فارس را مرور کنیم. در روزهای اخیر، جنگ تجاوزکارانه‌ای که ایالات متحده ۶ ماه قبل علیه ایران به راه انداخت، بار دیگر به شکل مستقیم‌تری وارد مرحله جنگ دریایی شد. ابتدا آمریکا اعلام کرد ۳ نفتکش ایرانی را در خلیج فارس و دریای عمان هدف قرار داده است. سپس سپاه پاسداران اعلام کرد نیروی هوافضا چند فروند موشک بالستیک به سمت یک ناو هواپیمابر آمریکایی و یک ناوشکن شلیک کرده؛ شناورهایی که در حال اعمال محاصره دریایی و مزاحمت برای کشتی‌های ایرانی بودند.

برای نخستین‌بار از زمان آغاز جنگ، واشنگتن رسما پذیرفت ناوگان نظامی آمریکا در منطقه در معرض شلیک موشک‌های ایران قرار گرفته است. این اتفاق از آن جهت مهم است که از تصمیم تهران برای شکستن محاصره حکایت دارد، چرا که مشخصا استقرار ناوهای نظامی آمریکا در دریای عمان، ستون فقرات برنامه محاصره دریایی آن کشور علیه ایران به شمار می‌آید.

سردار سرلشکر محسن رضایی نیز در گفت‌وگوی اخیر خود تصریح کرد رویکرد ایران قرار است تغییر کند. جزئیات تغییر اعلامی دبیر شورای عالی امنیت ملی هنوز به طور رسمی و کامل منتشر نشده اما اقدام اخیر تهران در خلیج فارس و سپس هشدار قالیباف، بخشی از این تصویر را روشن‌تر کرد. اینکه احتمالا ایران قصد دارد هزینه هر درگیری احتمالی در آینده را به سطح زیرساخت‌های انرژی و اقتصادی ایالات متحده در سراسر منطقه منتقل کند.

حضور اقتصادی آمریکا در انرژی خلیج فارس بسیار گسترده‌تر از چیزی است که در نگاه اول به نظر می‌رسد. شرکت‌هایی مانند اکسون‌موبیل، شورون، کونوکو فیلیپس و اکسی دنتال صرفا شرکت‌های آمریکایی حاضر در بازار منطقه نیستند، برخی از آنها در تولید نفت و گاز، پروژه‌های LNG و زیرساخت‌های انرژی کشورهای عرب سهم مستقیم دارند. در کنار آنها، شرکت‌های خدمات انرژی مانند هالیبرتون، اس‌ال‌بی، بیکر هیوز و ودر فورد در حفاری، تکمیل چاه، مهندسی، تجهیزات و توسعه میادین نفت و گاز فعالیت می‌کنند.

قطر یکی از مهم‌ترین نمونه‌هاست. اکسون‌موبیل در پروژه عظیم میدان شمال شرق (بزرگ‌ترین پروژه در تاریخ صنعت گاز مایع طبیعی) شریک است و سهم ۲۵ درصدی در سرمایه‌گذاری مشترکی دارد که معادل ۶,۲۵ درصد کل پروژه است. کونوکو فیلیپس دیگر شرکت آمریکایی نیز در این پروژه سهیم است.

امارات نیز یکی دیگر از نقاط مهم این شبکه است. شرکت صنایع نفت و گاز اکسی دنتال که چهارمین شرکت نفتی بزرگ آمریکا به حساب می‌آید، در میدان گازی الحصن در ابوظبی، دارای ۴۰ درصد سهم مشارکت است. این شرکت همچنین در ۲ بلوک خشکی ابوظبی امتیازهای بلندمدت دارد. مهم‌تر از همه، اکسی دنتال دارای ۲۴,۵ درصد سهم در پروژه‌ای است که گاز تولیدشده در قطر را از طریق یک خط لوله بزرگ زیر دریا به امارات و عمان منتقل می‌کند.

در عربستان نیز شرکت عظیم شورون سابقه حضوری طولانی دارد و در منطقه مشترک میان عربستان و کویت فعالیت می‌کند؛ منطقه‌ای که عملیات اکتشاف و تولید نفت و گاز در آن با مشارکت طرف‌های سعودی و کویتی انجام می‌شود. علاوه بر این، شرکت‌های آمریکایی خدمات انرژی مانند هالیبرتون، اس‌ال‌بی، بیکر هیوز و ودر فورد در بخش‌های مختلف صنعت نفت و گاز عربستان حضور دارند.

کویت نیز از این قاعده مستثنا نیست. برای نمونه، شرکت اس‌ال‌بی فوریه ۲۰۲۶/بهمن ۱۴۰۴، پیش از آغاز جنگ تجاوزکارانه آمریکا علیه ایران، قراردادی ۵ ساله به ارزش ۱,۵ میلیارد دلار با شرکت نفت کویت امضا کرد.

بنابراین اگر هشدار قالیباف را در سطح منافع انرژی آمریکا در منطقه بخوانیم، منظور صرفا چند دفتر یا شرکت خدماتی نیست، بلکه پای شبکه‌ای از سرمایه‌گذاری‌ها، قراردادها، فناوری‌ها و مشارکت‌های چند میلیارد دلاری در میان است.

به همین دلیل اگر قرار باشد ایران در واکنش به اقدام جدید آمریکا بخواهد به منافع اقتصادی آن کشور در منطقه خسارت وارد کند، گزینه‌های بالقوه صرفا در یک کشور متمرکز نیستند و آنقدر متنوعند که دست ایران را برای انتخاب باز می‌گذارد. این پراکندگی همان چیزی است که قالیباف با عبارت «گسترده و پراکنده، در دسترس و آسیب‌پذیر» به آن اشاره کرد.

البته این به معنای آن نیست که هر تأسیسات متعلق به شرکت‌های آمریکایی الزاما هدف قرار خواهد گرفت یا ایران چنین تصمیمی گرفته؛ اتفاقا نکته مهم‌تر در اینجا کارکرد بازدارندگی تهدید است. تهران می‌خواهد به واشنگتن بفهماند اگر آمریکا جنگ را به سطح حمله به نفتکش‌های ایرانی و قطع صادرات انرژی تهران ببرد و روی این موضوع پافشاری کند، ایران نیز می‌تواند معادله را از «هزینه برای ایران» به «هزینه برای آمریکا و شرکای آن» تغییر دهد. چنین تهدیدی در شرایط فعلی حتی بدون اجرا نیز می‌تواند بر محاسبات بیمه، کشتیرانی، سرمایه‌گذاری و قیمت انرژی اثر بگذارد.

از سوی دیگر، رئیس دولت تروریست آمریکا نیز بار دیگر همان لفاظی‌های تهدیدآمیز خود علیه ایران را تکرار کرد. دونالد ترامپ با اشاره به حمله موشکی ایران به ناوهای آمریکایی گفت ایران در یک حمله غافلگیرانه ۵ موشک با سرعت ۸۵۰۰ مایل در ساعت شلیک کرد. وی سپس گفت آمریکا واقعا به ایران ضربه خواهد زد و تأکید کرد: اکنون نوبت ماست که حمله کنیم.

رئیس جمهور آمریکا در طول ماه‌های گذشته بارها از «ضربه سخت»، «حمله شدید»، «حمله ویران‌کننده» و پاسخ‌ها و اقدامات بزرگ‌تر علیه ایران سخن گفته؛ تهدیدهایی که قریب به اتفاق آنها به دلیل ترس از واکنش ایران عملی نشده است. از این رو سؤال این است: تهدید جدید او به اقدام نظامی جدید تبدیل خواهد شد یا بار دیگر در همان چرخه تهدید، حمله محدود و بازگشت به بن‌بست خودساخته باقی می‌ماند؟

با توجه به هشدار محمدباقر قالیباف و البته اعلام محسن رضایی مبنی بر اعمال تغییرات راهبردی در جنگ از سوی ایران، اگر تهدیدهای ترامپ عملی شود، پاسخ ایران طبیعتا دیگر صرفا در قالب حمله به یک پایگاه نظامی آمریکایی تعریف نخواهد شد. آنچه قالیباف گفته، نشانه‌ای از تصمیم قطعی تهران برای گسترش دامنه هزینه‌های جنگ برای آمریکاست.

رئیس سازمان بسیج: ایران گفت‌وگو می‌کند اما از اصول خود عبور نمی‌کند

مذاکره از موضع اقتدار

گروه سیاسی: رئیس سازمان بسیج مستضعفین در جمع خانواده‌های تعدادی از شهدای اقتدار سازمان بسیج در مشهد مقدس، با تجلیل از مقام شهدا، از خانواده‌هایی سخن گفت که سال‌هاست داغ عزیزان خود را با صبر و ایمان به دوش می‌کشند و همچنان در خط مقدم دفاع از آرمان‌های انقلاب اسلامی ایستاده‌اند؛ خانواده‌هایی که روایت آنان، روایت یک فقدان شخصی نیست، بلکه روایت ملتی است که برای عزت، استقلال و سربلندی خود هزینه داده است. حجت‌الاسلام والمسلمین حسین طائب اظهار کرد: شهدا انسان‌هایی پایان‌یافته و متعلق به گذشته نیستند، بلکه زنده، جاوید و حاضر در مسیر حرکت جامعه‌اند. انسان‌هایی که از افق‌های بلند معنوی، بر زندگی ملت اثر می‌گذارند و برکت حضورشان همچنان ادامه دارد. رئیس سازمان بسیج مستضعفین با اشاره به آیه شریفه «وَ لَاتَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْیَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ» تأکید کرد: شهدا زنده‌اند و نزد پروردگار خود روزی می‌خورند و زندگی آنان، حیاتی برتر و آسمانی است.

وی شهدا را به بارانی از آسمان تشبیه کرد؛ بارانی که در یک نقطه متوقف نمی‌ماند و همه جا را فرامی‌گیرد. خون شهید نیز چنین است؛ در مرز یک خانواده، یک شهر یا یک نسل متوقف نمی‌شود، بلکه در رگ‌های یک ملت جاری می‌شود و به جامعه قدرت، امید و عزت می‌بخشد.

رئیس سازمان بسیج مستضعفین ادامه داد: اگر شهید در میدان نبرد ایستاد، خانواده شهید پس از او پرچم را برافراشته نگه خواهد داشت. خانواده‌های شهدا سال‌ها پس از شهادت عزیزان‌شان همچنان در میدان انقلاب حضور دارند؛ نه با شعارهای پرطمطراق، بلکه با صبری عمیق، ایمانی استوار و حضوری که به جامعه امید و جهت می‌دهد.

وی با استناد به آیه شریفه «الَّذِینَ إِذا أَصابَتْهُم مُصِیبَه قالوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیهِ راجِعونَ» افزود: صبر و استقامت این خانواده‌ها نشانه ایمان و بندگی دانسته شده؛ خانواده‌هایی که در سخت‌ترین لحظه‌ها، خود را متعلق به خدا دانستند و با بازگشت به سوی او، مسیر هدایت و ایستادگی را انتخاب کردند.

حجت‌الاسلام طائب با بیان اینکه امروز پرچم مقاومت بر دوش خانواده‌های شهداست، گفت: خانواده‌های شهدا به تعبیر حضرت امام خمینی(ره)، چشم و چراغ ملتند و در عرصه‌های مختلف، همچنان پیشگام و الگوی جامعه باقی مانده‌اند.

■ اقتدار ایران؛ روایت شکست ابهت دشمن

وی بیان کرد: اقتدار امروز جمهوری اسلامی ایران، حاصل یک اتفاق مقطعی یا محاسبه‌ای صرفا نظامی نیست، این اقتدار، ریشه در خون شهدا و ایستادگی مردمی دارد که در سخت‌ترین میدان‌ها از عزت کشور خود دفاع کرده‌اند.

حجت‌الاسلام طائب تأکید کرد: شکست ابهت آمریکا در منطقه و ناکامی رژیم صهیونیستی، نتیجه ایستادگی فرزندان و همسران شهدا و مقاومت ملت ایران است. دشمن با ناوگان جنگی، صدها فروند هواپیمای جنگنده و حجم گسترده‌ای از بمب و موشک به جنگ آمد اما در برابر اراده ملت ایران و جبهه مقاومت، راهی جز عقب‌نشینی و پناه بردن به آتش‌بس نیافت. این همان نقطه‌ای است که معادلات تغییر می‌کند؛ جایی که قدرت‌های بزرگ با همه تجهیزات خود وارد میدان می‌شوند اما در برابر ملتی که از مکتب شهدا آموخته تسلیم نشود، ناچار به تغییر محاسبات خود می‌شوند.

■ مذاکره؛ آری! اما نه به قیمت حق ملت

رئیس سازمان بسیج مستضعفین در ادامه درباره تحولات اخیر منطقه و شکست ابهت رژیم صهیونی گفت: دشمن امروز به آتش‌بس پناه آورده و بار دیگر مسیر مذاکره را دنبال می‌کند اما جمهوری اسلامی ایران مذاکره را نه از سر نیاز، بلکه بر اساس منافع و حقوق ملت می‌پذیرد.

وی افزود: مذاکره ذاتا نه خوب است و نه بد؛ آنچه به مذاکره معنا می‌دهد، نتیجه آن است. مذاکره‌ای که حق ملت ایران را تثبیت کند، حقوق جبهه مقاومت را تضمین کند و به عزت و منافع کشور آسیب نزند، قابل قبول است اما مذاکره‌ای که به معنای چشم‌پوشی از حقوق ملت یا پذیرش زیاده‌خواهی دشمن باشد، هیچ جایگاهی در سیاست ایران ندارد. موضع کشور روشن است: مذاکره برای گرفتن حق ملت است، نه برای واگذار کردن آن.

حجت‌الاسلام طائب اظهار کرد: ملت ایران همان‌گونه که در میدان و خیابان ایستادگی کرده، پشت میز مذاکره نیز با همان منطق مقاومت حاضر می‌شود. میز مذاکره برای ایران ادامه میدان است؛ با این تفاوت که در این میدان، سلاح اصلی، عزت ملی، تجربه تاریخی و پشتوانه خون شهداست.

■ دشمن بدعهد نمی‌تواند از ایران امتیاز بگیرد

رئیس سازمان بسیج مستضعفین تاکید کرد: دشمن به تعهدات خود عمل نکرد؛ قرار بود منابع مالی ایران پرداخت شود اما چنین نکرد. قرار بود مدیریت ایران در تنگه هرمز به رسمیت شناخته شود اما نپذیرفت. قرار بود تهدیدها متوقف شود اما تهدید ادامه یافت. این بدعهدی‌ها برای ملت ایران ناشناخته نیست. مردم ایران بارها وعده‌های دشمن را شنیده و نتیجه آن را دیده‌اند. از همین رو، جمهوری اسلامی ایران نه بر اساس وعده، بلکه بر اساس اقدام واقعی طرف مقابل تصمیم خواهد گرفت. پیام ایران روشن است: هر تعهدی باید اجرا شود و هر توافقی باید در عمل به تأمین حقوق ملت منجر شود. دشمن نمی‌تواند همزمان تعهدات خود را نادیده بگیرد، تهدید کند و انتظار داشته باشد ایران از حقوق خود دست بکشد.

■ ایستادگی ادامه دارد؛ حق ملت گرفته خواهد شد

وی افزود: در برابر این بدعهدی‌ها، رهبر انقلاب اسلامی، مسؤولان و مردم ایران ایستادگی کردند و این مسیر ادامه خواهد داشت. ملت ایران نه تهدید را می‌پذیرد، نه تحمیل را و نه مذاکره‌ای را که نتیجه آن تضعیف حقوق کشور باشد. ایران مذاکره می‌کند اما مرعوب نمی‌شود؛ گفت‌وگو می‌کند اما از اصول خود عبور نمی‌کند. این موضع، موضع یک دولت یا یک جریان سیاسی نیست، خواست ملتی است که بهای استقلال خود را با خون بهترین فرزندانش پرداخته است.

راهبرد معادله‌ساز

یادداشت

ادامه از صفحه اول

۱۰- معادله نهایی؛ ایران نمی‌خواهد تفاهمنامه را کنار بگذارد، می‌خواهد آن را قابل اجرا کند

از این منظر، مهم‌ترین خطای تحلیلی این است که اقدامات اخیر ایران را به معنای بی‌اعتنایی تهران به تفاهمنامه تلقی کنیم. اگر هدف ایران خروج از تفاهمنامه بود، منطقی نبود بازگشایی تنگه را به اجرای تعهدات آمریکا، راستی‌آزمایی و بازگشت طرف مقابل به چارچوب توافق گره بزند. اتفاقا منطق اقدامات فعلی می‌تواند کاملا برعکس باشد: ایران می‌گوید توافق زمانی معنا دارد که طرف مقابل به تعهداتش عمل کند.

به عبارت دیگر، تهران در حال ایجاد چیزی شبیه «اهرم اجرای توافق» است. تفاهمنامه بدون ضمانت اجرا، صرفا یک متن سیاسی است اما وقتی یک طرف بتواند برای عدم اجرای تعهدات، هزینه‌هایی ایجاد کند و برای اجرای آن پاداشی مشخص در نظر بگیرد، توافق به یک سازوکار واقعی تبدیل می‌شود. در این چارچوب، پیام ایران به آمریکا چنین است: بازگشت به تفاهمنامه ممکن است اما بازگشت به وضعیت پیش از نقض تفاهمنامه بدون اجرای تعهدات ممکن نیست.

۱۱- راهبرد معادله‌ساز؛ از «تحمل فشار» تا «مدیریت هزینه‌های طرف مقابل»

در نهایت آنچه را اکنون در حال شکل‌گیری است می‌توان عبور ایران از یک راهبرد صرفا دفاعی به یک راهبرد «معادله‌ساز» دانست. در راهبرد دفاعی، هدف اصلی دفع حمله است؛ در راهبرد معادله‌ساز، هدف این است که پس از دفع حمله، قواعد بازی نیز تغییر کند.

ایران با قرار دادن ناوهای آمریکایی در تیررس موشک‌های خود، به دنبال افزایش هزینه حضور نظامی است؛ با ایجاد منطقه ممنوعه و سازوکار تحریم کشتی‌ها، در پی افزایش هزینه محاصره دریایی است؛ با مذاکره با عمان، مسیر دیپلماتیک و تجاری را باز نگه می‌دارد؛ با توسعه مسیرهای زمینی و تنوع‌بخشی به تجارت، آسیب‌پذیری خود را کاهش می‌دهد و با مشروط کردن بازگشایی کامل تنگه به اجرای تعهدات آمریکا، تلاش می‌کند این مجموعه اهرم‌ها را به یک نتیجه سیاسی مشخص متصل کند. این نتیجه سیاسی، چیزی جز بازگرداندن آمریکا به تعهداتش نیست.

بنابراین اگر این راهبرد به‌درستی اجرا شود، ایران لازم نیست برای اثبات پیروزی خود الزاما به دنبال شکست کامل نظامی آمریکا باشد، کافی است بتواند محاسبه واشنگتن را تغییر دهد؛ یعنی آمریکا به این نتیجه برسد که ادامه جنگ و محاصره، از بازگشت به تفاهمنامه و اجرای تعهدات آن پرهزینه‌تر است.

این شاید مهم‌ترین مفهوم راهبرد جدید ایران باشد: پیروزی الزاما به معنای پیشروی در میدان نیست، گاهی پیروزی آن است که طرف مقابل را به جایی برسانی که اجرای توافق برایش از نقض توافق کم‌هزینه‌تر باشد. در چنین شرایطی، تنگه هرمز صرفا یک آبراه نخواهد بود، به یک اهرم ژئوپلیتیک تبدیل می‌شود؛ موشک‌ها صرفا ابزار انهدام نیستند، ابزار تغییر محاسبه‌اند؛ کریدورهای زمینی صرفا مسیر تجارت نیستند، ابزار کاهش آسیب‌پذیری‌اند و مذاکره با عمان نیز صرفا میانجیگری نیست، بخشی از معماری خروج از بحران است.

این همان معنای «راهبرد معادله‌ساز» است: ایران می‌کوشد از مرحله‌ای که آمریکا برای آن معادله طراحی کرده، عبور کند و به مرحله‌ای برسد که خود تعیین‌کننده بخش مهمی از متغیرهای معادله باشد. اگر این راهبرد بتواند همزمان ۳ هدف را محقق کند (حفظ بازدارندگی نظامی، بی‌اثر کردن محاصره اقتصادی و دریایی و باز نگه داشتن مسیر دیپلماسی) آنگاه آمریکا با یک انتخاب دشوار مواجه خواهد شد: ادامه جنگ با هزینه‌های فزاینده یا بازگشت به تفاهمنامه و اجرای تعهدات.

از منظر منافع ملی ایران، گزینه مطلوب دقیقا همین است: قدرت نظامی برای بازدارندگی، قدرت اقتصادی برای تاب‌آوری، مسیرهای جایگزین برای بی‌اثر کردن محاصره و دیپلماسی برای تبدیل دستاورد میدان به توافقی قابل اجرا. در این صورت، هدف نهایی نه «بستن تنگه» است و نه «ادامه جنگ»، بلکه هدف، ساختن شرایطی است که در آن آمریکا بفهمد برای خروج از بحران، راهی جز بازگشت به تعهداتش ندارد و اگر چنین اتفاقی رخ دهد، اقدامات امروز ایران را باید نه نشانه خروج از تفاهمنامه، بلکه تلاشی برای قابل اجرا کردن تفاهمنامه و وادار کردن طرف مقابل به پایبندی به آن دانست.